



Imam Sadiq Research Institute
for Islamic Sciences

Research Institute for Political
and Defence Studies

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

Website: <http://sjs.isri.ac.ir>

Volume : 4 ; Number : 8

Conceptual Examination of the Role of Civilization and Modernity in the Tanbih al- Ummah and Tanzih al-Millah

Morteza shirody*, Majid Razmi Fard (Khalifazadeh)**

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2024.459224.1114>

Received: 2024/05/24 - Accepted: 2024/10/05

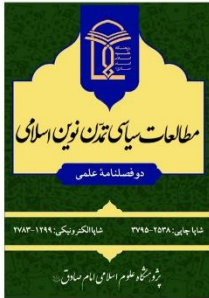
Type of Article: Research

(121-144)

Abstract

"Tanbiyyah al-Uma wa Tanziyyah al-Mulleh" is a work written by Ayatollah Mohammad Hassan Naini Gharavi during the constitutional revolution. The main purpose of the book is to negate tyranny and present evidence of the correctness of the Shia-based constitutional government. From the many contents of the book, despite the scattered reference to civilization and modernity, the place and relationship of the two in criticizing and negating tyranny and affirming and emphasizing constitutionalism is not clear, hence, defining the two concepts of civilization and modernity and assessing their priority It is a problem that the present article seeks to decipher. In addition, Naini's explanations about civilization and modernity reveal new angles of his thinking. By reviewing the book, Ayatollah Naini's view on the reference to civilization or modernity has been analyzed. and examines the effect of these two in proving the legitimacy of the constitution. This reference to civilization or modernity stands out as a strong argument in proving the legitimacy of the constitutional government. The important finding of this study shows that there is a strong connection between civilization and modernity with knowledge. Also, any kind of failure and political-social failure returns to inaction and ignorance.

Keywords: Ayatollah Naini, Civilization, Modernization, Constitution, Political Tyranny, Political and Religious Tyranny.



*. Associate Professor, Department of Political Science, Islamic Civilization Research Center of the Great Prophet, Qom, Iran (Corresponding author), dshirody@yahoo.com.

** . PhD student of Shia history, Faculty of Shia Studies, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, arghavan3676@gmail.com.



پژوهشگاه علوم اسلامی امام صادق

پژوهشگاه مطالعات سیاسی و دفاعی

P. ISSN: 3795-2538 & E. ISSN: 2783-1299

نشانی الکترونیکی: <http://ijs.iari.ac.ir>

سال چهارم؛ شماره هشتم

بررسی مفهومی نقش و رابطه تمدن و تجدد در کتاب «تنبيه الامة و تنزيه الملة»

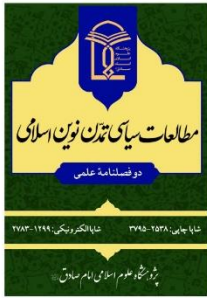
مرتضی شیرودی*، مجید رزمی فرد (خلیفه زاده)**

Doi: <https://doi.org/10.22034/rcdir.2024.459224.1114>

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۰۴ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴

نوع مقاله: پژوهشی

(۱۴۴-۱۲۱)



چکیده

«تنبيه الامة و تنزيه الملة» اثری است که در دوره انقلاب مشروطه توسط آیت الله میرزا محمدحسن نائینی غروی نگاشته شد. هدف اصلی کتاب نفی استبداد و ارائه دلایل درست بودن حکومت مشروطه بر پایه شیعه است. از لابه لای مطالب بسیار کتاب، با وجود اشاره پراکنده به تمدن و تجدد، جایگاه و رابطه آن دو در نقد و نفی استبداد، تأیید و تأکید آن بر مشروطیت روشن نیست؛ از این رو، تعریف دو مفهوم تمدن و تجدد و سنجش اولویت و ارجحیت آن مسئله‌ای است که این مقاله در پی پاسخ به آن است. بنابراین، پرسش از اینکه علامه نائینی چه نقش و رابطه‌ای به تمدن و تجدد می‌دهد، پرسش نوشتار پیش‌روست. توضیحات نائینی درباره تمدن و تجدد، زوایای تازه‌ای از تفکر او را نمایان می‌سازد. کشف این زاویه‌های تازه هدف مقاله پیش‌روست. به نظر می‌رسد علامه نائینی تجدد را در قاموس شیعه تعریف و تحلیل می‌کند و در این راه، با زایل کردن وجوه مادی تجدد، تفاوت ذاتی بین آن و تمدن قائل نیست. این نوشتار با بررسی مقایسه‌ای کتاب نگاه آیت الله نائینی به ارجاع تمدن یا تجدد را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده و تأثیر این دو در اثبات حقانیت مشروطه را بررسی می‌کند. یافته مهم این بررسی نشان از نقش بی‌مانند تمدن و تجدد در مشروطیت و مشروعیت نظام سیاسی و نیز حاکی از ارجحیت تمدن به مثابه سنت بر تجدد به مثابه مدرنیته است.

واژگان کلیدی: آیت الله نائینی، تمدن، تجدد، مشروطه، استبداد سیاسی.

*. دانشیار گروه علوم سیاسی، مرکز پژوهشی تمدن اسلامی پیامبر اعظم ﷺ، قم، ایران (نویسنده مسئول)، dshirody@yahoo.com.

** دانشجوی دکتری تاریخ تشیع، دانشکده شیعه شناسی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، arghavan3676@gmail.com.

مقدمه

«تنبيه الامة و تنزيه الملة» به معنای تنبیه امت از ضروریات شریعت و تنزیه ملت از زندقده، الحاد و استبداد است. این اثر، نگارش شیخ الاسلام میرزا محمدحسین نائینی غروی در دوره انقلاب مشروطه است. این کتاب به تبیین دیدگاه حکومت شیعی در دوران غیبت، مخالفت با سلطنت مطلقه و حکومت استبدادی پرداخته و بر تحلیل حقیقت استبداد و مشروعیت دولت، تأکید دارد. نائینی به‌عنوان مجتهد اصولی و فیلسوف حساس به زمانه، شناخته می‌شود. او در این کتاب با تأکید بر نفی استبداد و ارتقای مفهوم حکومت مشروطه، بر پایه مکتب شیعه می‌پردازد. این کتاب تأثیرگذاری خود را از دیدگاه دو فقیه معروف آن زمان، آیت الله محمدکاظم خراسانی و آیت الله عبدالله مازندرانی پنهان نمی‌کند. نائینی در این اثر، نظریه مخالفت اسلام با کسب دانش را رد می‌کند و مشروعیت حکومت در زمان غیبت را به تدوین قانون اساسی، تشکیل شورای ملی، و نظارت مجتهدان بر قوانین مجلس گره می‌زند. او در تبیین این مفاهیم از قرآن، احادیث نبوی، خطبه‌ها و نامه‌های امام علی علیه السلام، خطبه‌های امام حسین علیه السلام و دیدگاه‌های حکیمان اسلامی مانند خواجه نصیرالدین طوسی بهره می‌برد.

کتاب تنبیه الامة و تنزیه الملة دارای ویژگی‌هایی است که آن را از دیگر رساله‌های دوران مشروطه متمایز می‌کند. این اثر به زبان فارسی نوشته شده، ولی در واقع فارسی - عربی است. به عبارت دیگر، از لحاظ محتوایی فقهی و تخصصی است و بیشتر به زبان اهل اصطلاح سخن می‌گوید و استدلال می‌کند. ویژگی دیگر آن نظم و ساختار منطقی است که متن را از بیانی‌ها و فتوای سیاسی مناسبتی به متنی استدلالی و ماندگار تبدیل کرده است. یکی از نکات برجسته این کتاب، نوآوری فقهی - سیاسی آیت الله نائینی است. او در تلاش برای ایجاد پیوند بین سنت فقاهتی با موضوعات جدید و چالش‌بخش مانند تجدد، دموکراسی، و دولت مدرن، ادبیات نویسندگان را با پیچیدگی خاصی همراه کرده و کتاب و نویسندگان را در ستیز سنت و مدرنیته قرار داده است. بنابراین، محل درگیری علامه نائینی در این کتاب، سنت و مدرنیسم است. با این حال، او در پی آن است از کشمکش این دو عبور

کند و نوعی سازش همراه با سیطره شریعت اسلامی بر آن، ارائه کند. این امر نشان از آن داشت که علامه گریز تمام‌قد از مدرنیسم را ممکن نمی‌دید؛ ولی تحلیل مدرنیسم در دستگاہ فقاہت شیعه را امکان‌پذیر می‌دید و با همین روش به مقایسه تمدن و تجدد در لابه‌لای مباحثی چون پارلمان، انتخاب، وکالت و مانند آن دست زد. با وجود این، آگاهی که از سیره، شیوه و روش آیت‌الله نائینی در رویارویی با الفاظ تازه با مفاهیم نو داریم، از جزئیات آن به‌ویژه در عرصه دو اصطلاح تمدن و تجدد چندان آگاهی نداریم؛ مهم‌تر از آن از چگونگی هضم واژه‌های تازه با مفاهیم نو در دستگاہ فکری علامه نائینی بی‌اطلاعم. این همان مسئله‌ای است که نویسندگان در این مقاله در پی جست‌وجو و واری آن هستند.

۱. مباحث نظری

۱-۱. تعریف مفاهیم

تمدن: برای تعریف دقیق‌تر از مفهوم تمدن، نخست باید نقاط مشترک و اختلاف بین انسان، جامعه، فرهنگ، تمدن و تاریخ را بررسی کنیم. تمدن نباید با انسان مترادف باشد، زیرا انسان خود، تمدن را به‌وجود می‌آورد و ابعاد تمدن گسترده‌تر از ابعاد شخصیتی انسان است (شهابی، ۱۳۲۱: ۶۵). همچنین، تمدن با مفهوم جامعه هم تطابق ندارد؛ چراکه تمدن از حدود یک جامعه، فراتر می‌رود و تأثیرات آن بر جوامع متعدد موردنظر است (نائینی، ۱۳۳۴: ۱۹). تمدن‌ها فراتر از حوزه فرهنگی جهانی هستند و می‌توانند مهد داشته باشند، ولی مرزهای مشخصی ندارند (دورانت، ۱۳۵۸: ۹۶). تمدن نمی‌تواند با تاریخ مترادف باشد، زیرا تمدن در بستر تاریخ شکل می‌گیرد (گوستاولوبن، ۱۳۴۷: ۸۷). تمدن امری انسانی و محصول حرکت جمعی بشری است و بنابراین، تمدن‌ها ساخته دست بشر و در واقع برآمده از حرکت جمعی ارادی و آگاهانه هستند (ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۱۴۳). تمدن‌ها دارای موطن و محل تولدی هستند و در سرزمین یا حکومتی سرمنشأ دارند (شهابی، ۱۳۲۱: ۲۰۱). در واقع تمدن بافت پیچیده‌ای از پیشرفت انسانی و به‌منزله شاهکاری از تلاش‌ها و دستاوردهای جمعی جوامع در طول تاریخ است (دورانت، ۱۳۵۸: ۵۹). این مفهوم با معانی چندگانه شامل پیشرفت‌های فرهنگی، حکومتی، فناورانه و ساختارهای

اجتماعی است که مسیر توسعه انسان را شکل می دهد (گوستاولوبین ۱۳۴۷: ۱۳۸؛ ابن خلدون، ۱۳۵۹: ۶۷؛ نائینی، ۱۳۳۴: ۵۹).

درواقع، تمدن به تنهایی از ترکیب فقط شهرنشینی و توانمندی های فناورانه فراتر نمی رود. این مفهوم به تفکیک، عباراتی متشکل از روابط انسانی، سیستم های حکومتی و ارزش های مشترکی که اجتماعات را به هم می بندد (بابایی، ۱۳۸۲: ۵۴؛ میراحمدی، ۱۳۸۲: ۶۹). تکامل تمدن داستانی پیچیده دارد که از تمایلات خاص انسان به تکامل و خلاقیت جوامع خود خبر می دهد (اعوانی، ۱۳۷۲: ۸؛ بیگدلو، ۱۳۸۰: ۱۷۲). یک جنبه اساسی دیگر از تمدن، توسعه فرهنگی است. زبان، هنرها و سیستم های باوری پایه فرهنگ را تشکیل می دهند و یک تمدن را از دیگران، متمایز می کنند. ادبیاتی که ابعاد گوناگون اجتماعی را دربر می گیرد تا بیانیه های هنری که روح عصری را بازتاب می دهد، فرهنگ به عنوان راهی برای انتقال ارزش ها از نسلی به نسل دیگر عمل می کند (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۹۸؛ نجفی، ۱۳۷۳: ۱۹۵). حکومت، ستون مهم دیگر، ساختار جوامع را شکل می دهد. از امپراتوری های باستان تا دموکراسی های مدرن، شکل های گوناگون حکومتی مسیر تمدن ها را تعیین کرده اند. ایجاد سیستم های حقوقی، نظام های سیاسی و قراردادهای اجتماعی، تلاش پیوسته انسان برای حفظ نظم و عدالت را نشان می دهد (حائری، ۱۳۶۷: ۶۷؛ کچوئیان، ۱۳۸۲: ۲۲؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۸: ۲۹).

پیشرفت های فناوری به مثابه نماد تمدن، جوامع را به جلو پرتاب کرده اند. چرخ، چاپگر، برق و اینترنت، طی چند قرن زندگی انسان ها را تغییر داده اند. این نوآوری ها نه تنها کیفیت زندگی را بهبود می بخشند، بلکه امکانات توسعه جامعه را بازتعریف می کنند. ساختارهای اجتماعی درون تمدن ها چهارچوب تعامل انسانی را فراهم می کنند. واحدهای خانوادگی، سلسله مراتب جامعه و ارتباطات اجتماعی به تنظیم پیچیده این ساختار اجتماعی کمک می کنند (میراحمدی، ۱۳۸۲: ۶۹؛ فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۶؛ نجفی، ۱۳۸۵: ۷۸). جریان ارزش ها و نرم افزارهای اجتماعی انعطاف پذیری تمدن ها در برابر تغییرات محیطی را نشان می دهد (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۴۸؛ رفعتی، ۱۳۸۴: ۳۳). افزون بر این، تعامل بین تمدن ها

نیز، نقشی پویا در تاریخ جهان ایفا کرده است. مسیرهای تجاری، تبادلات فرهنگی و روابط دیپلماتیک همکاری و تضاد را تشویق کرده اند (داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۴۳؛ رفعتی، ۱۳۸۴: ۳۴). ارتباطات متقابل تمدن‌ها را برجسته می‌کند. این از تقدیر مشترک انسانی خبر می‌دهد و بر نیاز به همکاری جهانی تأکید می‌کند. همچنین، داستان تمدن از چالش‌ها، خالی از نیاز نیست. تخریب محیط‌زیست، نابرابری‌های اجتماعی، ناسازگاری اقتصادی و اختلافات سیاسی چالش‌هایی هستند که تمدن‌ها را در مسیر توسعه‌ای خود، زیر سؤال می‌برند (نائینی غروی، ۱۳۶۱: ۱۴۸).

نکته جالب این است که تجربه این چالش‌ها ممکن است غنی‌کننده و محرک برای تغییر و بهبود باشد. سرانجام، تمدن چیزی بیش از مجرد تجمع انسان‌ها و ایجاد ساختارهای اجتماعی نیست، بلکه سفری تاریخی است که انسان‌ها را از حالت اولیه به سوی پیشرفت، دانش، هنر، و ارتباطات پیش می‌برد. تمدن به معنای واقعی، پارچه‌ای است که با دانسته‌ها و تجربه‌های مردمان خویش بافته می‌شود و در سیاق آن، تمدن می‌تواند منشأ ارزش‌ها و هدف انسانی را نیز بیان کند (سلیمانی، ۱۳۸۰: ۹۹؛ فراتی، ۱۳۷۵: ۳۴؛ نائینی، ۱۳۳۴: ۱۳۶).

تجدد: تجدد یا مدرنیته شناخت عناصر و مؤلفه‌های آن مساوی است با شناخت تحولات و چرخش‌های فکری، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی که در دوره کنونی رخ داده است. مدرنیته یا تجدد به معنای شیوه زندگی نو و امروزی است و به عبارت دقیق‌تر، مجموعه ویژگی‌ها و اصول تمدن جدیدی است که در چند قرن اخیر ظهور کرده است (دورانت، ۱۳۵۸: ۱۸۶؛ بابایی، ۱۳۸۲: ۵۵). تجدد و مدرنیته همواره خود را در ستیز و چالش با کهنگی، رکود، عقب‌افتادگی، توسعه نیافتگی و هرگونه خدمت و سنت قرار می‌دهند؛ به عبارت دیگر، کشش و تمایل آنها به سوی آینده است (فیرحی، ۱۳۹۵؛ دورانت و آریل، ۱۳۵۸: ۵۱؛ بابایی، ۱۳۸۲: ۵۷). اگر تجدد یا مدرنیته را همچون دوره تاریخی ببینیم، به یقین آغاز و تولد، قلمرو و محدوده خود را دارد؛ چه بسا ممکن است مرگ و پایانی نیز داشته باشد. درباره مکان این پدیده یا فرایند تاریخی، جوامع غربی که موطن و مولد تجدد بوده‌اند، به صورت نماد و مظهر مدرنیته ظاهر شده‌اند. این سخن به معنای محدود

کردن جغرافیای تجدد نیست؛ بلکه مدرنیسم یا تجددگرایی به معنای فرهنگ و فلسفه تمدن مدرن است (میراحمدی، ۱۳۸۲: ۷۰؛ کچونیان، ۱۳۸۳: ۳۴؛ نائینی، ۱۳۳۴؛ دوران، ۱۳۵۸: ۱۵۹). در واقع، مدرنیته یا تجدد نه تنها دوره‌ای زمانی است، بلکه مجموعه اصول و ارزش‌های تازه‌ای را نمایان می‌کند که کم‌کم در دنیای جدید مطرح شده‌اند؛ بنابراین، تجدد مفهومی است که به‌طور عمیق، در جوهر رشد و دگرگونی ریشه دارد و چرخه همیشگی جوان‌سازی را دربر می‌گیرد که جنبه‌های گوناگون وجود انسان را مشخص می‌کند؛ خواه برای توسعه شخصی، یا پیشرفت اجتماعی، یا احیای ایدئولوژی‌ها اعمال شود. تجدد نیروی جدایی‌ناپذیری است که افراد و جوامع را به‌سوی تغییراتی رهنمون می‌شود (گنون، ۱۳۷۲: ۲۶۱؛ نجفی، ۱۳۸۵: ۹۸).

تجدد در هسته خود، گواهی بر ظرفیت انسان برای سازگاری و بهبود دارد. در سطح فردی، به‌عنوان تعهد به خودسازی و پیگیری مستمر دانش، ظاهر می‌شود. پذیرش تجدد به معنای پذیرش پتانسیل رشد شخصی، یادگیری از تجربه‌ها و تقویت انعطاف‌پذیری در رویارویی با چالش‌هاست. این فرایند نه تنها شخصیت افراد را شکل می‌دهد، بلکه به پویایی کلی جامعه نیز کمک می‌کند (شهابی، ۱۳۲۱: ۷۲؛ فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۸۵؛ گنون، ۱۳۷۲: ۷۸؛ بیگدلو، ۱۳۸۰: ۶۶). در زمینه وسیع‌تر نوسازی اجتماعی، این مفهوم بعد جمعی به خود می‌گیرد. جوامع نیز مانند افراد دوره‌های دگرگونی و سازگاری را پشت‌سر می‌گذارند. تاریخ سرشار از نمونه‌هایی از تمدن‌هایی است که نوسازی را به‌عنوان پاسخی به چالش‌ها پذیرفتند و در نهایت به پیشرفت‌های فرهنگی، علمی و سیاسی رسیدند. رنسانس در اروپا به‌مثابه تصویری تکان‌دهنده از نوسازی اجتماعی است که جرعه شکوفایی هنرها، علوم و انسان‌گرایی را برانگیخت (نائینی، ۱۳۳۴: ۲۱۰؛ نجفی، ۱۳۸۵: ۵۸؛ رفعتی، ۱۳۸۴: ۳۶). تجدد به‌طور پیچیده‌ای با نوآوری و پیشرفت مرتبط است. پیشرفت‌های فناوری، اکتشافات علمی و رنسانس‌های فرهنگی، همگی نمونه‌ای از قدرت دگرگون‌کننده تجدد هستند. این دوره‌های احیا، جوامع را به جلو سوق می‌دهد، از رکود جدا می‌شود و راه را برای آینده‌ای روشن‌تر و روشن‌تر هموار می‌کند (بیگدلو، ۱۳۸۰: ۴۲؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۱۳۸).

افزون براین، تجدد به دستاوردهای ملموس محدود نمی‌شود، بلکه به قلمرو ایده‌ها و ایدئولوژی‌ها نیز گسترش می‌یابد. تجدد چهارچوب‌های فلسفی، سیاسی یا مذهبی نشان‌دهنده تمایل به ارزیابی مجدد و انطباق با نیازهای درحال تحول بشریت است. گفتنی است که پارادایم‌ها گذشته از اینکه چقدر مورداحترام قرار می‌گیرند، باید تحت بررسی و انطباق دوره‌ای قرار گیرند تا مرتبط باقی بمانند (دورانت، ۱۳۵۸؛ ۱۶۸؛ گوستاولوبن، ۱۳۴۷: ۶۷؛ نائینی، ۱۳۳۴: ۱۳۹).

در نتیجه، تجدد جنبه ذاتی و ضروری از تجربه انسان است. این نیرویی پویاست که در رشد فردی، پیشرفت اجتماعی و تکامل ایده‌ها نفوذ می‌کند. پذیرش تجدد به گشودگی نسبت به تغییر، تعهد به یادگیری و باور به ظرفیت بهبود نیاز دارد. از آنجاکه افراد و جوامع درحال پیمایش در تابلوی پیچیده هستی هستند، تجدد به‌عنوان اصل راهنما می‌ایستد و نوید تحول همیشگی و مسیری به سوی آینده‌ای روشن‌تر و غنی‌تر را ارائه می‌دهد (شهابی، ۱۳۲۱: ۲۷؛ داوری اردکانی، ۱۳۸۴: ۱۲۳؛ کچوئیان، ۱۳۸۳: ۲۳۸).

۱-۲. چهارچوب مفهومی

تمدن و تجدد دو رکن مقاله پیش‌رو را دربر گرفته است که با افزودن بررسی رابطه این دو، به رکن سوم این نوشتار می‌رسیم. از دو مفهوم تمدن و تجدد، که در بخش پیشین بررسی کردیم، عبور می‌کنیم و به انواع ارتباطی که بین آن دو وجود دارد و در این مقاله همین ارتباطها مدنظر است، می‌پردازیم:

- نوعی از رابطه بین تمدن و تجدد، به تقدم و تأخر زمانی برمی‌گردد. گذشته از کهن بودن لغت دو واژه تمدن و تجدد، کاربست تمدن بر تجدد مقدم است. این تفاوت به تمدن معنا و مفهومی سنتی‌تر، قدیمی‌تر، اصیل‌تر و گاه مقدس‌تر می‌دهد و به همین میزان، تجدد را مدرن‌تر، جدیدتر، غیراصیل‌تر و گاه ضد تقدس دینی و مذهبی می‌داند البته برخی نیز به‌عکس آن، قائل‌اند که اغلب آنان در زمره روشنفکران غیردینی قرار دارند ولی در این مقاله، توجه بر این است که آیت‌الله نائینی در زمره گروه نخست قرار دارد.

- نوع دیگر رابطه بین این دو به ذات معنایی تمدن و تجدد برمی‌گردد. در تمدن افزون‌بر

تعاریف متعارف که به عمران و آبادانی می‌پردازد، نوعی آرامش که عنصر آبادانی ناشی از تمدن به انسان می‌دهد و به سازگاری عمران حاصله از تمدن که با سرشت انسانی برقرار می‌کند، اشاره دارد؛ درحالی‌که تجدد با ادعای آرامش و آسایش بخشی به انسان ظهور کرد، ولی انسان را به موجودی حیران، متحیر و سردرگم در زیست اجتماعی تبدیل کرده است. به‌گونه‌ای که فشارهای روانی، دوندگی پیوسته، آرزوهای دست‌نایافتنی تنها بخشی از دستاوردهای نامیمون تجدد است. بی‌هیچ‌شکی، علامه نائینی در تقدم معنویت بر مادیت، هوادار عملی آرامش و آسایش همراه با معنویت بوده است.

- در رابطه‌ای که از زاویه جلدل به تمدن و تجدد می‌اندازیم، به این نتیجه دست می‌یابیم که با ظهور مدرنیسم از قرن هجدهم و اوج‌گیری آن تا نیمه قرن بیستم، تجدد از دست برتر در حیات بشر برخوردار بود. ولی با بروز آسیب‌های مدرنیسم به‌ویژه وقوع دو جنگ مخرب و ویرانگر جهانی اول و دوم و پیش از آن، سلطه چندساله استعمار دولت‌های مدعی تجدد و مدرنیته، به تدریج پذیرش آن جای خود را به تمدن و متعلقات آن داد. بنابراین، رویکرد به‌زیست اجتماعی بر پایه انسانیت، معنویت، عدالت و مانند آن، که در تمدن‌های گذشته بیشتر وجود داشت، تشدید شد و آیت‌الله نائینی در تلاش بود که در جدال بین سنت و مدرنیسم، تجدد را در قالب سنت بازتعریف کند.

- میرزای نائینی تجدد را همان تمدنی می‌دید که از سوی اروپاییان از شرقی‌ها گرفته شده است. ولی آنها تمدن را از مدار شرقی دین‌مدارانه خود خارج کردند و نائینی زمانه‌اش را برای تلاش دینی و شرقی به‌منظور بازگرداندن آن به اصل‌التش مناسب دید. او در این راه، همه کوشش خود را معطوف آن کرد. بنابراین، می‌توان در نوعی دیگر از رابطه بین تمدن و تجدد این دو را دارای ذات یکسان، ولی صورت متفاوت دید و این یکی از کوشش‌های آیت‌الله نائینی در روبه‌رو شدن با دو واژه تمدن و تجدد بود؛ البته او این رویارویی را در زمینه‌های دیگر مانند مجلس و پارلمان، حریت و آزادی، ولایت و وکالت و مانند آن هم به عمل آورده است.

۳-۱. چهارچوب نظری

نائینی در این کتاب، رابطه مفاهیم قدیم و جدید، واژگان کهنه و نو، کلمات سنت و مدرن را تبیین می‌کند و می‌کوشد مفاهیم جدید، نو و مدرن چون پارلمان، وکالت، انتخاب و مانند آن را در قاموس و قالب اسلامی شیعی درآورد و تحلیل دینی - مذهبی به آنان ببخشد. در این میان، و در سراسر کتاب وی به طور مستقیم به رابطه تعاملی یا جدلی تمدن به مثابه مفهومی کهن با تجدد به مثابه مفهومی با کاربردهای جدید و نو برآمده از تحولات تازه غرب پرداخته است. بنابراین، این ابهام پیش روی ماست که از تحلیل علامه نائینی در رویارویی با دو مفهوم و دو معنای تمدن و تجدد بی‌اطلاعیم. در مقاله پیش رو کوشش بر این است تا به شیوه مقایسه‌ای و با کندوکاو در کتاب تنبيه الامة و تنزيه الملة، نگاه وی در نوع رابطه بین تمدن و تجدد بررسی شود. بنابراین، مراد نویسندگان از این شیوه، مقایسه علامه نائینی با متفکر یا متفکران دیگر نیست، بلکه تمدن و تجدد در مقایسه درون متنی و درون گفتمانی مربوط به خود علامه، بررسی شده است. از این رو به روش یا تکنیک ویژه‌ای در این مقایسه، نیازی نیست، بلکه به دو مفهوم تمدن و تجدد در صورت و سیرت از دریچه علامه پرداخته شده است.

۲. پیشینه تحقیق

امیر محسن عرفان در گفت‌وگوی علمی «اندیشه‌های تمدنی میرزای نائینی» به نقش میرزای نائینی در قیام تنباکو، همراهی وی با آخوند خراسانی در نهضت مشروطه و تحریم انتخابات عراق پس از فروپاشی عثمانی پرداخته و از این حوادث و وقایع مشی تمدنی نائینی را استنباط و ارائه کرده است (شبکه اجتهاد، ۳۰ تیر ۱۴۰۲).

محمود نقدی پور و همکاران در مقاله «دیدگاه علمای شیعه ایران پیرامون مظاهر تمدن غرب (مطالعه تطبیقی آرا و نظرات شیخ فضل الله نوری و آیت الله نائینی)» بر این باورند که شیخ فضل الله و علامه نائینی از جمله رهبران انقلاب مشروطه خواهی شمرده می‌شوند که به پذیرفتن ارزش‌های تمدن مغرب زمین به دیده شک نگریستند، ولی علامه کوشید تا چون شیخ فضل الله آنها را قالب دین اسلام تحلیل و اجازه استفاده از آنها را صادر کند (نقدی پور و همکاران، ۱۳۹۷: ۱).

حسین رحیمی در پایان نامه «بررسی تطبیقی دیدگاه‌های علامه نائینی و اقبال لاهوری درباره تمدن غرب» گفته است که علامه نائینی استبداد را به عنوان مشکل اصلی جوامع اسلامی (به ویژه ایران) مطرح می‌کند و اقبال نیز وحدت مسلمانان و استقلال طلبی را در نظر دارد (پایگاه آمانا در سال ۱۳۹۴).

داود فیرحی در کتاب آستانه تجدد با توضیح واژگان در کنار متن و شرح و تحشیه «تنبیه الامه» اندیشه مکنون در آن را بازگشایی کند و امکانات و تنگناهای این اثر مهم را در زمینه رابطه دین و دموکراسی و به طور کلی دین و دولت مدرن آشکار سازد. آستانه تجدد با تشریح قوای حافظ استبداد، راه‌های علاج قوه استبداد و علاج استبداد دینی به پایان می‌رسد (فیرحی، ۱۳۹۵: ۶۷).

بار دیگر داود فیرحی و البته این بار در سخنرانی «نائینی و آستانه تجدد او در فقه و ظهور دولت مدرن» می‌گوید: «از نظر نائینی، حقیقت حکومت دموکراتیک است. او تاریخ خودش را دارد و به غرب ارجاع نمی‌دهد. از نظر نائینی مفاهیم بنیادین سنتی و مدرن ندارند. برای نمونه، آزادی یا دموکراسی، سنتی و مدرن ندارند» (دین آنلاین، ۱۸ خرداد ۱۳۹۵).

مرتضی شیروودی در مقاله «مواجهه مفهومی بوم‌گرایانه سیدجمال‌الدین اسدآبادی و آیت‌الله محمدحسین نائینی غروی با تمدن غرب» ذکر کرده است: سیدجمال‌الدین اسدآبادی و آیت‌الله محمدحسین نائینی غروی از نخستین افراد دینی هستند که با مفاهیم مدرن روبخرو شده‌اند. این دو هر کدام با رویکرد متفاوتی به این موضوع پرداخته‌اند. سیدجمال‌الدین بر حفظ و تقویت سنت‌ها تأکید دارد و می‌کوشد تا معانی سنتی را به مفاهیم مدرن تحمیل کند. در مقابل، نائینی غروی بر این باور است که مفاهیم مدرن با اسلام تضادی ندارند و می‌کوشد تا معانی مدرن را به مفاهیم سنتی اعمال کند. این دو با این روش‌های گوناگون با مفهوم جدید تمدن، که به معنای توسعه و پیشرفت مادی است، برخورد کرده‌اند (شیروودی، ۱۴۰۰: ۱).

همان‌گونه که هویدا است در هیچ‌یک از منابع برشمرده، نه مفهوم تمدن از دیدگاه نائینی و نه به مفهوم تجدد از نگاه وی و مهم‌تر از آن نه به رابطه تمدن و تجدد در دستگاه فکری نائینی

توجه شده است، بلکه تنها به بخشی از آنچه این مقاله در پی پرداختن به آن است، می پردازند.

۳. تمدن و کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة

۳-۱. تمدن از دیدگاه نائینی

نائینی تمدن را مفهومی ذاتی می داند و می گوید که اسلام و غرب به معنای مؤمن و لائیک نیست و نیز، ارتباطی با زمان، مکان، جغرافیا و تاریخ ندارند. او تمدن را پدیده ای طبیعی می پندارد که همچون هر پدیده طبیعی دیگر، اگر اقتضانات آن کشف شود، می تواند به وسیله انسان ها و جوامع بشری پذیرفته شود (فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۳۶). در تنبیه الامه و تنزیه الملة، نائینی از روش شناسی ویژه ای بهره می گیرد و باورهای خود، که نماینده اندیشه های همه علمای مشروطه است، را بازگو می کند. او نه تنها به موضوع استبداد و نظام استبدادی توجه دارد، بلکه کوشش بسیار می کند تا نظریه مشروطه را از منظر شیعی، شرح و تأیید کند. نائینی در بررسی مفهوم استبداد، به ویژه همانندی های نسبی آن با استدلال های نویسندگان غربی درباره ویژگی های این واژه سیاسی پر معنی، از کتاب طبایع الاستبداد عبدالرحمان کواکبی سوری (درگذشته به سال ۱۲۸۱ش) استفاده می کند. نائینی با به کارگیری اصطلاحاتی مانند اصطلاحات استفاده شده در کتاب طبایع الاستبداد کواکبی، حکومت را به دو گونه تقسیم می کند: الف) تملک، استبدادیه، اعتسافیه، تسلطیه، حکمیه، ب) مقیده، محدوده، عادل، مسئوله، دستوریه. او گروه نخست را استبدادیه و گروه دوم را مشروطه نام می نهد. گفتنی است بحث نائینی درباره مفهوم استبداد به ویژه همسانی نسبی آن بحث با شیوه استدلال نویسندگانی غربی درباره ویژگی های آن واژه پر معنی سیاسی، همه با استفاده از کتاب کواکبی شکل گرفته است (حائری، ۱۳۶۷: ۲۴۷ و ۲۲۳) حمید عنایت در تأیید این نظر، گفته است: «یکی دو تن از ایران شناسان غربی در گفت و گو با [او] مدعی شده اند که مطالب تنبیه الامه از طبایع برگرفته شده است» (عنایت، ۱۳۵۶: ۱۷۴). پیش از حائری و عنایت، آدمیت گفته است: «تحلیلی که نائینی از استبداد سیاسی، دین و استبداد جمعی به دست می دهد، به طور مستقیم از ترجمه کتاب طبایع الاستبداد عبدالرحمن کواکبی متأثر است» (آدمیت، ۱۴۰۱: ۲۴۸).

آیت الله نائینی، حکومت مشروطه را جایگزین مناسبی برای استبداد پادشاهی می‌پنداشت. او با اینکه حکومت مشروطه را خالی از نقص نمی‌دانست، ولی با تکیه بر قرآن، سنت و نهج البلاغه، به بررسی و نقد این گونه حکومت پرداخته و مردم را به پذیرش آن دعوت می‌کرد. نائینی باور داشت که مشروطه با وجود کاستی‌های خود، می‌تواند با استفاده از اصول اسلامی، در جایگاه نظام حکومتی، عملکرد بهتری داشته باشد و از فساد و ظلم جلوگیری کند.

آیت الله نائینی مبادی خاصی خود را درباره تمدن دارد و از دیدگاه او، تمدن باید پذیرنده آزادی و برابری در جامعه باشد. او استبداد، بردگی و نابرابری را رد کرده و بر این باور است که تمدن به دلیل طبیعتش، در شرایط استبداد و نابرابری، مستعد فروپاشی است (نائینی، ۱۳۶۴: ۸۴). از دیدگاه نائینی، تمدن از خلاقیت و علت‌های فعال جامعه ناشی می‌شود و استعداد زوال و شکوفایی، ویرانی و ساختن را دارد. نبودن آن ناشی از استبداد، اسارت و نابرابری و رونق آن ناشی از برابری و عدالت است. ایده بنیادی نائینی در تبیین تمدن بر ارتباط محکمی بین تمدن و دانش قرار دارد. او ازسویی، دو نوع شکست و شکست خوردگی را به نبود تمدن نسبت می‌دهد و ازسوی دیگر، به اقتضای سنت متداول در علم‌شناسی مسلمانان همچون ملاصدرا پیوند دارد که ریشه علم را در دین و اقتباس از چراغ نبوت می‌بیند (نائینی، ۱۳۶۱: ۳۹).

۲-۳. نائینی و مقایسه تمدن غرب و اسلام

آیت الله نائینی تاریخ تحولات اندیشه و تمدن اروپایی مسیحی و رابطه جهان اسلام و غرب را به دو دوره برتری‌های اولیه مسلمانان و سپس دگرگونی و غلبه تمدن غرب تقسیم می‌کند. نائینی تحلیل خود از واژه‌گویی روابط تمدنی توسعه غرب - مسیحی و انحطاط و تمدن اسلامی را بر سه نکته استوار می‌کند: الف) رابطه علم و بی‌علمی با تمدن و انحطاط، ب) نسبت دین و علم، ج) رابطه دین، علم و آزادی.

نائینی بین دین و تمدن، رابطه‌ای قائل می‌شود و باور دارد که تمدن مبتنی و استوار بر دین است. اگر خللی در تمدن باشد، دلیل آن نه در دین، بلکه خلل در دین‌شناسی مسلمانان

نهفته است. علامه نائینی باور دارد که غرب و تمدن‌هایشان، پیش از جنگ‌های صلیبی به شدت عقب‌افتاده بودند، ولی در هنگامه این جنگ‌ها به عقب‌ماندگی خود پی بردند و اصول تمدن خود را از اسلام گرفتند. آگاهان از وضعیت جهان می‌دانند که ملت‌های مسیحی و اروپایی پیش از جنگ‌های صلیبی از همه شاخه‌های حکمت علمی بی‌بهره بودند و از علوم تمدنی و حکمت علمی و احکام سیاسی نیز بهره‌ای نداشتند. با این حال، اروپاییان به سرعت به عقب‌ماندگی خود پی بردند و ناموفق بودن خود در رسیدن به اهداف را به نداشتن تمدن و بی‌علمی خود نسبت دادند. آنان با آگاهی از این کاستی‌ها، کوشیدند تا با بهره‌گیری از علوم و دانش‌های تمدن اسلامی، تمدن خود را بازسازی و تقویت کنند. از نظر نائینی، کشف رابطه بین مبدأ و صنعت و تمدن نسبتی با ایمان و بی‌ایمانی، زمان و مکان دیروز و امروز ندارد، بلکه تأثیر گرفته از نوآوری‌ها و یا بی‌خردی‌های علت فاعلی یا فاعلان جامعه ناشی می‌شود (اعوانی، ۱۳۷۲: ۷؛ اردکانی، ۱۳۸۴: ۱۴۳؛ فراتی ۱۳۷۵: ۱۷۲).

چوب همچنان که استعداد خاکستر شدن و صندلی شدن را دارد، تمدن نیز استعداد فروپاشی و شکوفایی، ویرانی و ساختن را دارد؛ مبدأ طبیعی نابودی آن استعداد، اسارت و نابرابری مردمان و برعکس، مبدأ طبیعی رونق آن، آزادی و برابری و عدالت است (فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۳۶). از دیدگاه نائینی، کاهش ظلم در مشروطیت، و به‌طور کلی در دولت‌های متمدن، تفاوت جوهری با جابه‌جایی سلطان‌ها و سلسله‌ها در نظم سلطانی و قدیم دارد؛ زیرا در نظم قدیم، هر سه ظلم، دوام و استمرار داشت و رفع‌ناشدنی می‌نمود. سرانجام اینکه ظالمی با ظلم کمتر جانشین ظالم پیشین می‌شد که ظلم بیشتر می‌داشت. البته این چرخه تعلیل ظلم هم همواره روند کاهش نداشت، بلکه نظم سلطانی همراه با رفت و برگشت‌های پی‌درپی ظالمان گاهی با ظلم کم و گاهی با ظلم بیشتر همراه بود.

۳-۳. دگرگونی تمدنی

نائینی برای توضیح دگرگونی تمدنی، مبادی طبیعی، که اصطلاحی فلسفی است، را با عنوان تمدن اسلامی و غربی به‌کار برده است (فیرحی، ۱۳۹۵: ۲۳۶). چنین می‌نماید که ایشان از مبادی طبیعی تمدن سخن می‌گویند و بر این باور است که برای تمدن نیز همانند هر امر

طبیعی، مصنوعی یا اعتباری دیگری، مبادی طبیعی رخدادگانه‌ای وجود دارد. به نظر او، پی بردن به ویژگی و مختصات اربعه یا همان علل اربعه تمدن و تحلیل‌های رابطه این علت‌ها با یکدیگر، آدمی را در چنان موقعیتی قرار می‌دهد که می‌تواند مسیر نابودی و اوج‌گیری هر تمدنی را ملاحظه کند، سیر انحطاط را ببندد و بر مقدمات ترقی اهتمام ورزد. چنان‌که گذشت، نائینی، استبداد و لوازم آن را مهم‌ترین عامل انحطاط می‌داند و برعکس، آزادی و مساوات را از مبادی طبیعی رشد تمدن می‌شناسد (فیرحی، ۱۳۷۸: ۵۲).

در تبیین تمدن اسلامی در کتاب تنبیه الامه و تنزیه الملة آیت‌الله نائینی، که نظریه پرداز مشروطه یا به تعبیری مؤسس فقه مشروطه است، چنین برمی‌آید که ایشان ارتباط محکمی میان تمدن و دانایی قائل است. او بر این باور بود که اصول تمدن و سیاست‌های اسلامی از قرآن، سنت، و فرمان‌های صادرشده از حضرت شاه ولایت علیه افضل الصلوات و السلام و دیگر منابع استخراج شده‌اند. در بررسی‌های تاریخی، او با انصاف به این اصول اعتراف کرد و بیان داشت که عقل بشر بدون هدایت الهی توانایی دستیابی به این اصول را نداشته است. وی تأکید می‌کرد که همه پیشرفت‌های چشمگیر، که در کمتر از نیم قرن نخست پس از ظهور اسلام رخ داد، نتیجه پیروی از این اصول بوده است. او توضیح می‌داد که تمدن اسلامی با تکیه بر این مبانی توانست در مدت کوتاهی به دستاوردهای بسیار بزرگی در زمینه‌های گوناگون علمی، فرهنگی و سیاسی دست یابد. او این را به‌عنوان شاهدی بر برتری این اصول معرفی می‌کرد. محقق نائینی در این عبارت‌ها دو ادعای مهم دارد: الف) کتاب و سنت و آموزه‌های اهل بیت علیهم السلام حاوی اصول تمدنی سیاست اسلامی است؛ ب) نائینی همچنان مدعی قصور عقل نوع بشر از وصول به آن اصول است. مدعای نخست نائینی دو نکته مهم دارد. نخست آنکه به نظر او، دین حاوی اصول تمدن و سیاست است و تمام تمدن و تفصیل جزئیات نهادهای سیاست این امور البته بر مدار خلاقیت‌های قانون‌گذار که به اعتبار زمانی و مکانی می‌چرخد، شکل یافته و قالب می‌گیرند؛ دوم آنکه نائینی از اصول تمدن و سیاست اسلامی سخن می‌گوید، منظور او این نیست که وی به اصول تمدن و سیاستی می‌اندیشد که اختصاص به جهان اسلام دارد. وقتی او از چنان

اصولی سخن می‌گوید که فقط در نص و سنت اسلامی لحاظ شده است، چنین می‌نماید که نائینی بر اصول تمدن و سیاسات در وجه مطلق و جهان‌شمول آن نظر دارد؛ درحالی‌که چنین اصولی هرچند در انحصار دین خاص و ناگزیر مختص اسلام نیست، ولی به‌طورکلی با دین نسبت دارد و به تعبیر او، خارج از دایره عقل نوع بشر قرار دارد. نائینی از آن‌رو از اسلام یا اصول تمدن و سیاست اسلامی سخن می‌گوید که مطابق باورهای مسلمانی اسلام را مصداق دین کامل می‌داند. به نظر او، اسلام مختصات و احکامی دارد که به‌واسطه عدم تشریع آنها در شرایط سابقه و یا از دو ملازمه و نسبت سخن می‌گوید. نسبت دین و اصول تمدن و سیاست ازسویی و ملازمه دین کامل و اسلام ازسوی دیگر. وی با همین مقدمات است که در پی استنباط اصول جهان‌شمول سیاست و تمدن از منابع اسلامی است (بابایی، ۱۳۸۲: ۵۸؛ رفعتی، ۱۳۸۴: ۳۸۴۷؛ گوستاولوبون، ۱۳۴۷: ۱۵۸).

از گفتار نائینی چنین برمی‌آید که او تحلیل ویژه‌ای از رابطه سیاست و تمدن دارد از نظر وی، تاریخ تمدن اسلام نشان می‌دهد که ملازمه‌ای بین اوج و انحطاط این تمدن و رواج و فقدان ارزش‌هایی چون آزادی و برابری و عدالت وجود دارد. مسلمانان تا زمانی که به چنین ارزش‌های ایمانی، پایبند بودند دولتی جهانی تأسیس کرده و عزت داشتند (دورانت، ۱۳۵۸: ۱۳۹؛ کچوئیان، ۱۳۸۳: ۴۸؛ نجفی، ۱۳۷۳: ۸۱).

۴. تجدد و کتاب تنبيه الامة و تنزيه الملة

۴-۱. تجدد در کتاب تنبيه الامة و تنزيه الملة

تجدد مفهومی است که در مباحث فلسفی و علوم اجتماعی به آن پرداخته می‌شود و دیدگاه‌های گوناگون و گاهی ناهم‌سویی درباره آن وجود دارد. این واژه در کنار مفاهیمی مانند مدرنیسم یا نوگرایی مطرح می‌شود که هر یک تعبیرها و تفسیرهای متفاوتی دارند، ولی همگی به‌گونه‌ای با هم مرتبط هستند. به‌طورکلی، تجدد یا مدرنیته به فرایندی اشاره دارد که در طی آن تغییرات بنیادی در افکار، روش‌ها، و رفتارهای هر جامعه رخ می‌دهد.

در کتاب «تنبيه الامة و تنزيه الملة»، آیت‌الله نائینی تجدد را به‌طور جامع بررسی کرده است. پس از اعلام مشروطیت در ایران در ماه مرداد سال ۱۲۸۵ق، او به‌عنوان یکی از

پیشروان حمایت‌کننده این نظام شناخته می‌شد. ایشان به همراه آخوند ملا محمدکاظم خراسانی و آخوند ملا عبدالله مازندرانی، نویسندگان اصلی این کتاب نقش مهمی در برجسته شدن ایده‌های مشروطه و اصلاحات اجتماعی و فرهنگی داشتند.

یکی از ایرادهای تجدد یا علت مرض‌های آن، از دست رفتن نظم وجودشناختی عالم پس از سنت است. سنت از نظم‌ی ذاتی برخوردار است که معنای مشخصی برای موجودات آن دارد. بر اثر چنین شکی است که عالم معنا و مفهوم خود را برای انسان از دست می‌دهد و به صورت ماده خامی ظاهر می‌شود که تنها در پرتو انسان و ازسوی آن، از صورت بی‌شکل و آشفته خارج می‌شود و نظم‌ی به خود می‌گیرد. آنچه در نظم تجدد به صورت ثابت وجودشناختی این نظم معنا و وجود دارد، «موجودی است که تنها در پرتو ذهن خویش» جهان را اثبات می‌کند. مفهوم از دست رفتن نظم وجود از جهان و بیگانگی انسان متجدد «از یک نظر همان مشکل بی‌معنایی دنیای متجدد را به وجود آورده و بیان می‌کند». «از دست رفتن نظم وجود به معنای این است که وجود متضمن هیچ سخن یا پیامی برای انسان نیست». به تعبیر مشخص‌تر در حوزه فلسفه سیاسی این به معنای آن است که معنا و مفهوم قانون طبیعی اساس و توجیه خود را از دست می‌دهد. از این دیدگاه، عالم دیگر دارای هیچ ویژگی ذاتی نیست که بتوان بر پایه آن مبنا و معیاری برای رفتار انسانی و نظم اجتماعی انسان یافت. انسانی که از درون این تحول سر برآورده است دیگر بیرون از خود پایه و بنیان ثابت وجودشناختی که او را مشخص کند، «حد بزند یا جهت دهد» نمی‌بیند. به نظر آیت‌الله نائینی، در اروپا نخست جنبش‌های اجتماعی و حرکت به سوی آزادی قانونی آغاز شد، سپس به تحولات در زمینه علم و صنعت منجر شد. ولی در برخی مناطق شرقی و اسلامی، گروه‌های دزد و راهزن با ادعای نسبت داشتن به ایل و عشیره و دسته‌بندی‌های گوناگون، قدرت خود را افزایش دادند و مردم را با لباس‌های دینی محاصره کردند. آنها به دزدی و چپاول اموال و آزمایش مسلمانان مشغول بودند؛ درحالی که به نام دین و با استفاده از آیات و احادیث، این کارها را توجیه می‌کردند. به این ترتیب، نائینی باور داشت که آنان نهادهایی چون کسرا و قیصر را که غرب منحل کرده بود، به نام دین و زیر پرچم دین بنا کرده‌اند (نائینی، ۱۳۳۴: ۱۶۸).

۴-۲. دگرگونی تجدد

نائینی در پرتو ارزیابی مثبت از فرآورده‌های فکری جدید غرب و برخورد ناهراس‌آمیز با آن و نیز از راه تأملی عقلی درباره برخی از پرسش‌های بنیادین سیاسی توانست به برداشت‌های تازه‌ای در زمینه فقه سیاسی دست یابد. برداشت‌های وی از سرشت حکومت و چگونگی تقسیم‌بندی آن قلمرو اقتدار سیاسی و نسبت دین و دولت سنتی را در اندیشه سیاسی شیعیان شکل داد که در صورت ماندگاری، می‌توانست بنیادی مشروع برای دولتی مردم‌سالار و جدید فراهم کند. برخلاف برداشت رایج، که اندیشه سیاسی فقیهان دوره اخیر را تداوم اندیشه نائینی به‌شمار می‌آورند، با نگاهی به کتاب «تنبيه الامة» و مقایسه آن با فقه سیاسی این دوران به‌آسانی می‌توان نادرستی این ادعا را دریافت. عناصر مردم‌سالارانه و استبدادستیزانه بسیاری در تنبيه الامة وجود دارد که با استناد به آن، می‌توان ادعا کرد از اساس، فقیه‌های دوره مشروطه، به‌ویژه نائینی در قیاس با فقیهان دوره اخیر با مقتضیات تمدن جدید سازگارتر و در محدودسازی قدرت سیاسی و تحکیم مردم‌سالاری نسبت به آنها پیشروتر بوده است (دورانت، ۱۳۵۸: ۲۱۸).

از نظر محقق نائینی، بدون بهره‌گیری از عقل و دستاوردهای علمی و فکری دوران‌های مختلف، سنت نمی‌تواند به‌تنهایی انسان را به‌سوی سعادت هدایت کند. بهره‌برداری از دستاوردهای عقلانی و هماهنگی بین باورهای دینی و یافته‌های علمی و عقلی هر زمان، می‌تواند راهگشای مسلمانان برای رسیدن به پیشرفت و تجدد باشد. در این مسیر، پیامدهای بیرونی و راهنمایی‌های درونی پیامبر باید دست‌در‌دست هم دهند تا بتوانند به سعادت و خوشبختی واقعی دست یابند.

به عبارت دیگر، برای رسیدن به سعادت، باید هم از سنت و هم از عقل و دستاوردهای آن به شکل متوازن بهره برد. بدین ترتیب، مسلمانان می‌توانند با حفظ هویت دینی خود، به پیشرفت و تجدد دست یابند و در عین حال، از مزایای مدرنیته نیز بهره‌مند شوند. این رویکرد به بازنگری در شیوه‌های کنونی مسلمانی و تطبیق آن با شرایط و نیازهای زمانه نیاز دارد.

آیت‌الله نائینی در کتاب تنبيه الامة و تنزيه الملة، با بهره‌گیری از منابع فقهی گوناگون، به

روشنگری و توضیح مبانی حکومت مشروطه پرداخته است. او با استناد به کتاب و سنت و تکیه بر عقل، نشان داده که آموزه‌های اسلام به‌طور کامل با اصول و مبانی حکومت مشروطه سازگارند. او در مقدمه کتاب تنبیه الامه و تنزیه المله، به مباحثی همچون آزادی، شورا و مشورت پرداخته است. در فصل سوم این کتاب (نائینی، ۱۳۳۴: ۱۴۶) وی به تبیین مفاهیم اساسی این موضوعات می‌پردازد و نمونه‌هایی از موارد یادشده را ارائه می‌دهد. او تأکید می‌کند که آموزه‌های اسلام به‌طور کامل از این مبانی پشتیبانی می‌کنند و می‌توانند پایه‌های محکمی برای نظام حکومتی مشروطه فراهم آورند.

وی آزادی را به معنای رهایی از اسارت و بندگی می‌داند و برای استوارسازی این مفهوم از آیات بسیاری از قرآن و شواهد و نشانه‌های تاریخی درخور توجهی از تاریخ اسلام و آموزه‌های دینی بهره می‌گرفت. آیت الله نائینی، به کمک این منابع و مستندات، می‌کوشد تا مفهوم آزادی را در چهارچوب اسلامی تقویت و تثبیت کند. او با بررسی و تحلیل دقیق مفاهیمی همچون مساوات و برابری در اسلام، نشان داد که اصول و مبانی حکومت مشروطه نه تنها با آموزه‌های دینی در تضاد نیستند، بلکه با آنها هماهنگی کامل دارند و می‌توانند به‌عنوان نظام حکومتی مشروع و مقبول در جوامع اسلامی پذیرفته شوند (نائینی، ۱۳۳۴: ۷۶).

تفسیر آیت الله نائینی از مفهوم مساوات بر این اصل استوار است که همه انسان‌ها در برابر قانون برابرند و اختلاف‌های میان احکام مربوط به زنان و مردان، مسلمانان و غیرمسلمانان را نادیده می‌گیرد. او بر آن بود که این تفسیر از اصل قرآنی را به‌گونه‌ای ارائه دهد که با آموزه‌های اسلام هماهنگ باشد. نائینی می‌کوشید نشان دهد که مساوات به معنای واقعی خود در اسلام وجود دارد و باید به‌گونه‌ای تبیین شود که بتواند با مبانی حکومت مشروطه نیز سازگار باشد.

میرزای نائینی در مواقع گوناگون به تغییرات دوره و زمانه اشاره کرد و تأکید داشت که زمانه سرشار از رویدادها و انقلاب‌های گوناگون است و اندیشه دینی پویا باید برای رویارویی با این تحولات آماده باشد. او همچنین از آموزش‌ها و دستورهای بنیادین دینی سخن گفته و بر این باور بود که بسیاری از مسائل که در نصوص دینی آشکارا ذکر نشده‌اند،

در قاعده و ویژه دینی قرار نمی‌گیرند و امکان تغییر در آنها براساس شرایط زمانی و مکانی وجود دارد. او بر این اصل تأکید داشت که دین باید بتواند با مقتضیات زمانه همگام شود و پاسخگوی نیازهای متغیر جامعه باشد (نائینی، ۱۳۳۴: ۱۶۲).

۵. جایگاه تمدن و تجدد در کتاب تنبيه الامة و تنزيه الملة

اگر بخواهیم نقش تمدن و تجدد را در کتاب تنبيه الامة و تنزيه الملة نائینی بررسی کنیم تا بدانیم که کدام یک اولویت دارد، باید به این نکته دقت داشته باشیم که دراصل، محقق نائینی هر کدام را مکمل دیگری می‌داند و با اسلامیزه کردن این مباحث راهکار مناسبی از این دو موضوع ارائه می‌کند.

نائینی در ارائه نظامی جامع که با عقاید شیعه و اصول دموکراسی همخوانی داشته باشد، دقت و وسواس بسیاری به خرج می‌دهد. او برای حقوق مردم و آزادی‌های سیاسی آنان اهمیت فراوانی قائل است. از نظر نائینی، آزادی بیان، قلم و رفتار از جمله حقوق خدادادی انسان‌هاست و مفهوم واقعی آزادی را رهایی از قید استبداد و ظلم می‌داند (نائینی، ۱۳۳۴: ۶۷). او بر این باور است که این آزادی‌ها باید به رسمیت شناخته شده و محترم شمرده شوند، زیرا بنیادهای دموکراتیک و عقاید شیعه با این اصول هماهنگ هستند. با وجود این، نائینی دخالت مردم در سیاست را به اصول شورا و امر به معروف و نهی از منکر مرتبط می‌داند. او بر این باور است که این اصول دینی نه تنها دخالت مردم در امور سیاسی را مجاز می‌دانند، بلکه بر آن همچون حقی عمومی، که نمی‌توان آن را نقض یا مورد تردید قرار داد، تأکید می‌کنند. نائینی در پاسخ به انتقادهایی که مشروعیت اکثریت را زیر سؤال می‌برند و آن را بدعت می‌خوانند، استدلال می‌کند که اصول شورا به نص صریح کتاب مقدس تثبیت شده و ترجیحات اکثریت در شرایط تعارض، برترین مرجحات نوعی هستند. او تأکید دارد که اتخاذ تصمیم‌ها براساس اکثریت، عقلانی‌تر و معقول‌تر از پیروی از دیدگاه‌های اندک و کم‌شمار است.

نائینی در بحث عقاید شیعه، دموکراسی، تمدن و تجدد، دیدگاه‌های نوآورانه‌ای دارد و به دقت به تحلیل این مسائل پرداخته است. او تجدد را با حق انتخاب مردم و آزادی سیاسی

آنها پیوند می‌زند و باور دارد که آزادی قلم و بیان از ضروریات تمدن مدرن است. او همچنین دخالت مردم در سیاست را با اصول شورا و امر به معروف و نهی از منکر توضیح می‌دهد، و بر این اساس، دموکراسی را با مبانی شیعه سازگار می‌داند. این دیدگاه‌های نائینی نشان‌دهنده کوشش او برای ایجاد نظام حکومتی است که با باورهای دینی و نیازهای مدرن جامعه هماهنگی داشته باشد.

نائینی در تبیین اهداف رهبران مشروطیت، بر اهمیت احیای تمدن در کشورهای اسلامی تأکید می‌ورزد. او از مرحوم آیت‌الله آخوند ملا محمدکاظم خراسانی، پیشوای نامدار مشروطیت در نجف، نقل می‌کند که وی در سخنان مفصل خود بر لزوم کوشش در تحکیم این بنیاد سعادت اشاره داشت. نائینی از زبان این بزرگوار می‌گوید: «این سیل عظیم تمدن بشری که از سرزمین‌های غربی به سوی ممالک اسلامی روانه است، اگر رهبران اسلامی آن را مهار نکنند و تمدن اسلامی را به طور کامل اجرا نگذارند، پایه‌های مسلمانی به تدریج تحت تأثیر این سیل عظیم محو و نابود خواهند شد». این بزرگ‌مرد در دفاع از اسلام، با اینکه استقلال دولت عثمانی همچنان پابرجا بود، به نتایج آینده توجه داشت و در حفظ اسلام چنین دوراندیشی می‌کرد. او اجرای تمدن اسلامی را امری ضروری و برگرفته از کتاب و سنت می‌دانست. در مقابل، ما که به مذهب جعفری تکیه داریم، اگرچه ممکن است از مقتضیات دین و دلایل کتاب و سنت و سیره پیامبر و امامان آگاه نباشیم، دست‌کم نمی‌توانیم ضرورت مذهب خود را بر غاصب بودن این حکام و لزوم محدود کردن قدرت و تصرفشان نادیده بگیریم. با این حال، ما می‌بینیم که زمانی از ملت‌های پیشرو در جهان بودیم و اکنون به دلیل خودسری‌ها و پاسخگو نبودن هواپرستان، در چه محنت و گرداب هلاکت‌باری گرفتار آمده‌ایم (نائینی، ۱۳۳۴: ۷۳).

همچنین، کتاب تنبیه‌الامة و تنزیه‌المللة نخست درباره علت عقب‌ماندگی مسلمانان و پیشرفت اروپاییان اشاره دارد، نائینی به تشریح حقیقت استبداد و مشروطیت دولت و تحقیق قانون اساسی و مجلس شورا و توضیح معنی حریت می‌پردازد. از نظر ایشان، حکومت عادلانه و مشروطه مبتنی بر دو اصل آزادی مردم و مشارکت و مساواتشان است.

تمدن اسلامی به عنوان تمدن دینی، ویژگی‌ها و مؤلفه‌هایی دارد که حول محور دین اسلام می‌چرخند. این پسوند «اسلامی» به این تمدن دو ویژگی برجسته می‌بخشد: ازسویی، امکان تحدید زمانی و تعریف معنایی آن را فراهم می‌کند، زیرا آغاز و انجام آن تا حدی مشخص است؛ و ازسوی دیگر، این تمدن با گستردگی مفهومی و موضوعی فراوانی همراه است که همه ظرایف، پیچیدگی‌ها و جهان‌شمولی دین اسلام را دربر می‌گیرد.

کتاب «تنبيه الامه» بخش عمده‌ای از مطالب خود را به تبیین و پاسخ به شبهه‌ها و مغالطه‌های مخالفان شرعی و سیاسی مشروطیت اختصاص داده است. این ایرادها که بیشتر در زمان انقلاب مشروطیت ایران مطرح شده‌اند، در دوران استبداد موضوعیتی نداشته‌اند. مباحث و استدلال‌های «تنبيه الامه» از منظر و دیدگاه مجتهد اصولی شیعی نگاشته شده‌اند و شامل مفاهیمی چون محاربه با امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف، قوه عصمت، بناء عقلاء، قدر مقدور، لزوم حفظ نظام، احکام عقلائی، قاعده تلازم، مستقلات عقلیه، و اصالة الاباحة هستند. نائینی در این کتاب با استفاده چندین باره از شواهد تاریخی زندگی ائمه شیعه علیهم السلام و روایات نهج البلاغه، ادعاهای خود را مستند می‌سازد و به دفاع از مشروطیت می‌پردازد (نائینی، ۱۳۳۴: ۱۴۶).

نائینی در کتابش از یک پیچ صحبت می‌کند و می‌گوید که تمدن فقط با برابری و آزادی شکل می‌گیرد و اگر می‌بینیم که جایی تمدن وجود دارد، به یقین در آنجا برابری و مساوات وجود داشته است. ایشان دلیل از بین رفتن هر تمدن را از دست دادن تصور آزادی می‌داند.

نائینی در پی دولتی بود که مخالف شریعت و دین نباشد، بلکه برابری و حقوق عمومی را دنبال کند. از نظر وی، معنویت حکومت دموکراتیک است. او تاریخ خود را دارد و ارتباطی با غرب ندارد، البته به معنای تقلیل مفاهیم نیست. از نظر نائینی مفاهیم بنیادین سنتی و مدرن ندارند؛ برای نمونه آزادی یا دموکراسی سنتی و مدرن ندارند.

کتاب تنبيه الامة و تنزيه الملة به متن اصلی و محور در تبیین دینی از نظام مشروطه تبدیل شد و محقق نائینی را در پی نوگرایی مذهبی - سیاسی شیعه در تاریخ معاصر قرار داد. کتاب تنبيه الامه و آیت الله نائینی نماد مکتبی فقهی - سیاسی شد که بیان دین از آزادی و

دموکراسی در مذهب شیعه را فراهم می‌کرد و یا دست‌کم مقدمات چنین مهمی را تدارک می‌دید. از این‌روست که «تنبیه» در مرکز مناقشه‌های کنونی ما درباره استبداد و مردم‌سالاری ازسویی و نوگرایی مذهبی و سکولار ازسوی دیگر نشسته و در این چهار سوق، هم‌زمان مورد توجه علاقه‌مندان به مذهب، سیاست، تاریخ و ملیت قرار گرفته است. بحران اندیشه و سیاست در ایران معاصر ازسویی و اهتمام و توسعه علوم انسانی در سطوح آموزش عالی ازسوی دیگر، موجب گرایش روزافزون به تاریخ سیاسی شد و کتاب محقق نائینی اهمیت دوچندان از دیدگاه دین و دموکراسی و تمدن و تجدد پیدا کرد.

نتیجه‌گیری

تمدن، هرچند که مفهومی دیرینه است، در اندیشه سیاسی نائینی به کاربری نوین و ویژه‌ای دست یافته است. او با نقد تاریخ و با نگاهی انتقادی به وضعیت اروپای پیش از جنگ‌های صلیبی، آن را از حیث تمدنی بی‌بهره و ناآگاه می‌داند. او بر این باور است که این وضعیت بی‌اطلاعی و توسعه‌نیافتگی تا دوره رنسانس و نهضت علمی و صنعتی ادامه داشته است. در نتیجه، اروپای قرون وسطی به دلیل نداشتن تشریح درست و تحریف کتاب‌های آسمانی، از علوم تمدنی، حکمت علمیه و احکام سیاسی محروم بود، که به سلطه تاریکی و جهل در سراسر قاره اروپا انجامید و به تثبیت قدرت پاپ و سلطان کمک کرد.

بی‌تمدنی غرب به دو عامل اصلی نسبت داده می‌شود: نخست، نداشتن علم که ناتوانی آنها در دستیابی به تمدن را به بی‌علمی آنها مستند می‌داند؛ دوم، فقدان عقل که به قصور عقل بشری در رسیدن به تمدن اشاره دارد. نائینی بر این باور است که غرب درمان این بیماری‌های تمدنی را هدف اصلی خود قرار داده و با اشتیاق برای دستیابی به آن، تلاش کرده است. او همچنین تمدن جدید غرب را به‌عنوان بازتاب «اصول تمدن و سیاست‌های اسلامی» که غربی‌ها از «کتاب و سنت و فرامین صادره از حضرت شاه ولایت» اقتباس کرده‌اند، معرفی می‌کند. در این نوع مقایسه، تمدن اسلامی و تمدن غرب نه در صورت و نه در سیرت، شباهتی عمیق و واقعی به یکدیگر ندارند، مگر آنکه شباهت‌ها را به‌صورت صوری و ظاهری تعبیر کنیم.

درواقع، میرزای نائینی به زیرکی از قاعده «اکل میته به قدر اضطرار» و نظریه «حدّ مقدور» بهره می‌گیرد. درعوض، نوعی حکومت دموکراتیک را در دوره غیبت در همه وجوه مدرنیته از جمله تجدد، انتخاب، اکثریت، مشروطیت، عرفیت و... پیشنهاد می‌کند که منافات با شریعت را در آن نمی‌بیند. پس، نائینی صورتی ظاهری برای مشروطه و متعلقات آن از جمله تجدد قائل است که با وجود بزرگ‌ها و گریم‌های شرعی، با عمق امور اسلامی متفاوت است. بنابراین باید گفت که نائینی به‌عنوان مجتهد شیعی، دغدغه «احیای هویت دینی» داشت و البته، این کار را در پرتو تفسیرهای دینی از مفاهیم دموکراسی از جمله تجدد صورت داده است، با این وصف، او ریشه و اساس اصل تجدد را متاعی خودی دانسته که دوباره به مؤطن اصلی (هذا بضاعتنا رُدت إلینا) بازگشته است.

کتابنامه

- آدمیت، فریدون (۱۴۰۱). ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران. تهران، گستره.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۵۹). مقدمه. (محمد پروین گنابادی، مترجم). تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- اعوانی، غلامرضا (۱۳۷۲). فرهنگ و تمدن اسلامی. نامه فرهنگ. (۱۲)، ۱۰-۱.
- بابایی، محمد (۱۳۸۲). امام خمینی در بستر سنت و تجدد. بازتاب اندیشه. (۳۹)، ۵۸-۵۴.
- بیگدلو، رضا (۱۳۸۰). باستان‌گرایی در تاریخ معاصر ایران. تهران، مرکز.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۶۷). نخستین رویارویی اندیشه‌گران ایران با دو رویه تمدن بورژوازی غرب. تهران، امیرکبیر.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۸۴). رساله در باب سنت و تجدد. تهران، ساقی.
- دورانت، ویل (۱۳۵۸). درس‌های تاریخ. (احمد بطحائی، مترجم). تهران، کتاب‌های جیبی.
- رحیمی، حسن (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی دیدگاه‌های علامه نائینی و اقبال لاهوری درباره تمدن غرب (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
- رفعتی، جهانگیر (۱۳۸۴). سنت متجدد. زمانه، ۴ (۳۱)، ۴۴-۳۳.
- سلیمانی، جواد (۱۳۸۰). جامعه مدنی و میرزای نائینی. معرفت، (۵۱)، ۱۰۲-۹۶.
- شهابی، محمود (۱۳۲۱). تقریرات اصول. تهران، علمی.
- شیرودی، مرتضی (۱۴۰۰). مواجهه مفهومی بوم‌گرایانه سیدجمال‌الدین اسدآبادی و آیت‌الله محمدحسین نائینی غروی با تمدن غرب. علم و تمدن در اسلام، (۸)، ۲، ۱۲۶-۱۱۲.

- عرفان، امیرمحسن (۱۴۰۲). گفتگوی علمی. شبکه اجتهاد، دسترسی در: <https://ijtihadnet.ir>.
- عنایت، حمید (۱۳۵۶). سیری در اندیشه سیاسی عرب. تهران، امیر کبیر.
- فراستی، عبدالوهاب (۱۳۷۵). مروری بر اندیشه سیاسی آیت‌الله نائینی. حکومت اسلامی، (۱۱)، ۳۴-۵۲.
- فیرحی، داود (۱۳۷۸). سنت و تجدد دو الگوی معرفت‌شناختی در تحلیل دانش سیاسی مسلمانان. نقد و نظر، (۲۰-۱۹)، ۳۴-۵۴.
- فیرحی، داود (۱۳۹۵). نایینی و آستانه تجدد، دین آنلاین، دسترسی در: https://www.dinonline.com/6461/_trashed-3388
- فیرحی، داود (۱۳۹۵). آستانه تجدد؛ در شرح تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. تهران، نشرنی.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۲). حق محوری تجدد و تکلیف‌مداری سنت. علوم سیاسی، (۲۲)، ۲۷-۱۷.
- کچوئیان، حسین (۱۳۸۳). تجدد از نگاهی دیگر. تهران، سینا.
- گنون، رنه (۱۳۷۲). بحران دنیای متجدد. (ضیاء‌الدین دهشیری، مترجم). تهران، امیرکبیر.
- گوستالوبون، روبرت (۱۳۴۷). تاریخ تمدن اسلام و غرب. (سیدهاشم حسینی، مترجم). تهران، اسلامی.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۶۸). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- میراحمدی، منصور (۱۳۸۲). جریان اصلاح طلبی دینی در جهان اسلام. فرهنگ و اندیشه، (۵)، ۶۹-۷۰.
- نائینی غروی، محمدحسین (۱۳۶۱). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله. (سیدجواد ورعی، مصحح). تهران، سهامی انتشار.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۳۴). تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله یا حکومت از نظر اسلام. (سیدمحمود طالقانی، مصحح). تهران، سهامی انتشار.
- نجفی، موسی (۱۳۷۳). نقد و ارزیابی دمکراسی اجتماعی در نظریه سیاسی میرزای نائینی. مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، (۱۱۴۴)، ۳۲-۲۱۸-۱۹۳.
- نجفی، موسی (۱۳۸۵). فلسفه تجدد در ایران. تهران، بین‌الملل.
- نقدی پور، محمود، بوشاسب گوشه، فیض‌الله، و ترابی فارسانی، سهیلا (۱۳۹۷). دیدگاه علمای شیعه ایران پیرامون مظاهر تمدن غرب (مطالعه تطبیقی آراء و نظرات شیخ فضل‌الله نوری و آیت‌الله نائینی). راهبرد اجتماعی فرهنگی، (۲)، ۷-۳۸۳-۳۶۲.